



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



استاذ الفسوف رضوی  
مدرسہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

۱۱۵

صوفی

یہ رنگ آسمان  
مناظرات رضوی-۱

رضا وظیفہ مند

بے رنگ آسمان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# رهنما ۱۵ (به رنگ آسمان)

نویسنده:

محمد رضا عابدی شاهرودی

ناشر چاپی:

انتشارات آستان قدس رضوی - به نشر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	رهنما ۸۵ (به رنگ آسمان)
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۰	به رنگ آسمان
۱۰	مناظره امام رضا علیه السلام درباره اثبات عصمت پیامبران
۱۰	آغاز سخن
۱۲	۱. در میان بازار و مدرسه
۱۴	۲. شربت گوارا و اخبار ناگوار
۱۸	۳. وسوسه مناظره
۲۴	۴. در دربار خلیفه
۲۸	۵. مناظره
۳۲	۶. سه نکته
۳۲	۱.۶. ماجرای آدم و یونس و یوسف
۳۷	۲.۶. ماجرای داود و قضاوت او
۴۲	۳.۶. علم پیامبر به نام همسرانش
۴۶	۷. وداع با مکتب جهل
۵۰	درباره مرکز

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۴۳-۲۳-۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۸۸۶۰۲

عنوان و نام پدیدآور : به رنگ آسمان: مناظره امام رضا علیه السلام درباره اثبات عصمت پیامبران/نویسنده محمدرضا عابدی شاهرودی؛ [به سفارش] آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی.

مشخصات نشر : مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۶۰ ص.؛ ۱۷×۱۱ اس م.

فروست : رهنما.

عنوان دیگر : مناظره امام رضا علیه السلام درباره اثبات عصمت پیامبران.

موضوع : علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳-؟ - ۲۰۳ق. -- مناظره ها

موضوع : عصمت

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۷

رده بندی کنگره : BP۴۷/۳۵ع/۱۶ب۱۹ ۱۳۹۱

سرشناسه : عابدی شاهرودی، محمدرضا، ۱۳۵۹ -

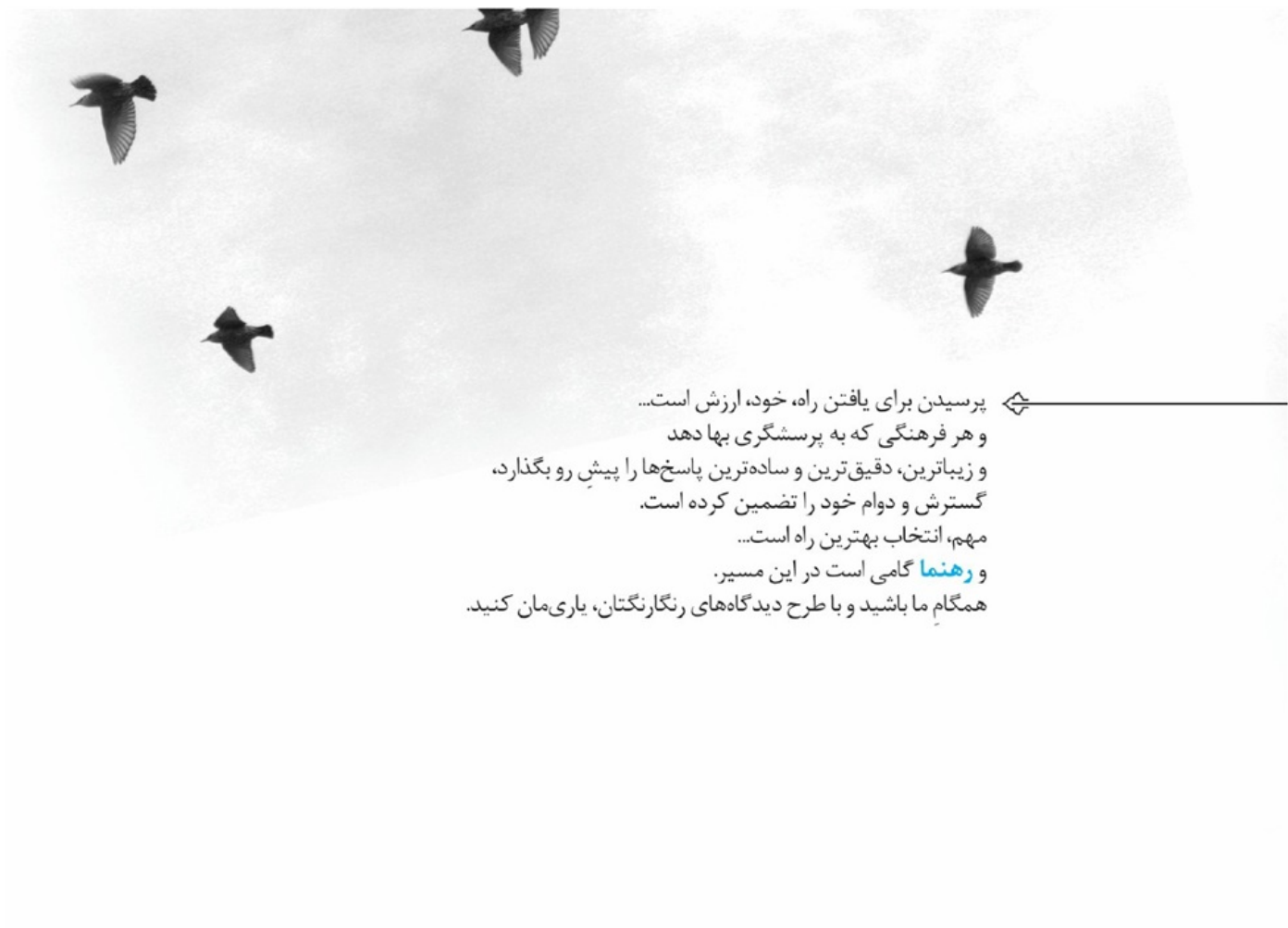
شناسه افزوده : آستان قدس رضوی. معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

شناسه افزوده : موسسه انتشاراتی قدس رضوی

وضعیت فهرست نویسی : فیا

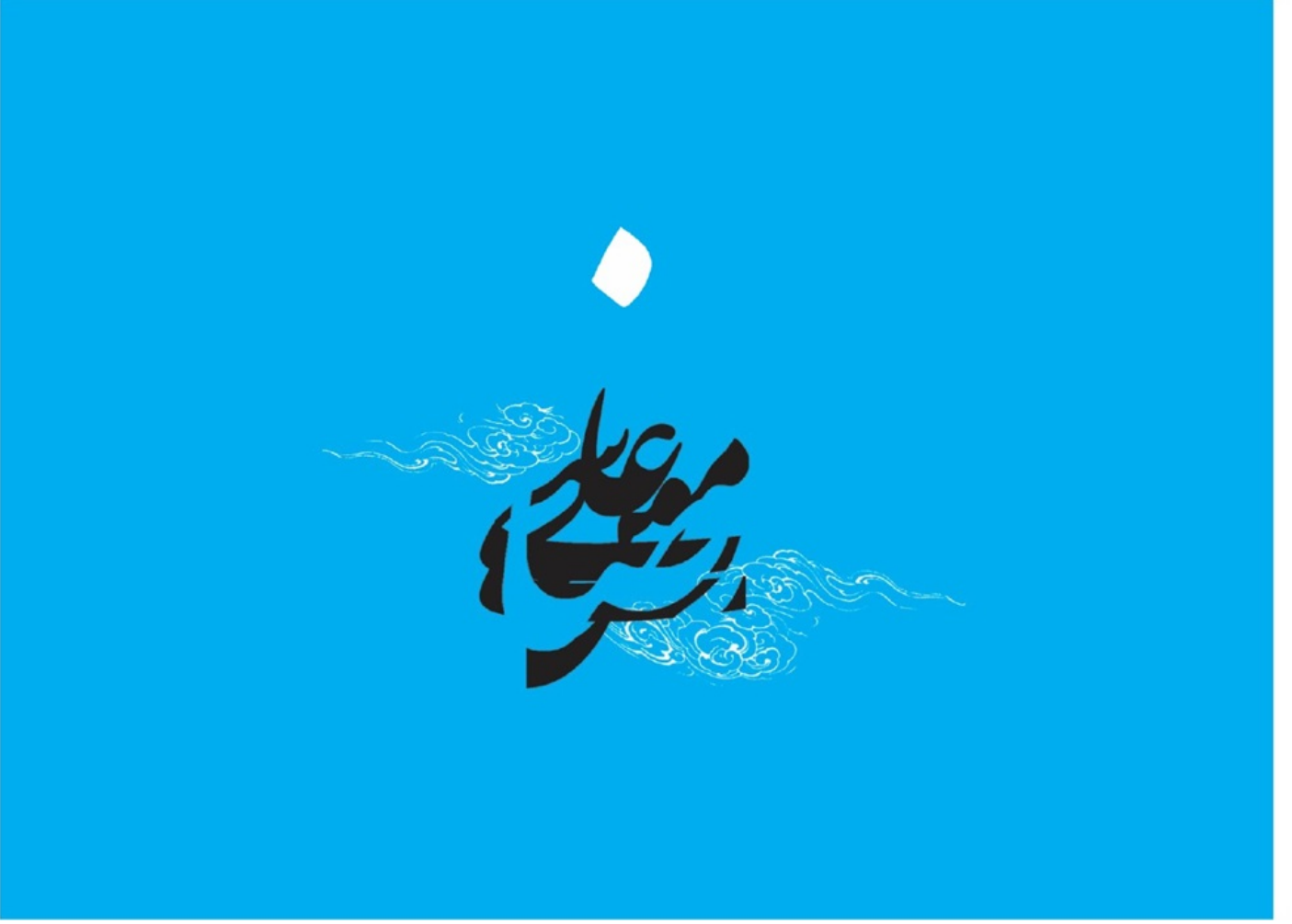
ص: ۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پرسیدن برای یافتن راه، خود، ارزش است...  
و هر فرهنگی که به پرسشگری بها دهد  
و زیباترین، دقیق‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها را پیش رو بگذارد،  
گسترش و دوام خود را تضمین کرده است.  
مهم، انتخاب بهترین راه است...  
و **ره‌نما** گامی است در این مسیر.  
همگام ما باشید و با طرح دیدگاه‌های رنگارنگتان، یاری‌مان کنید.

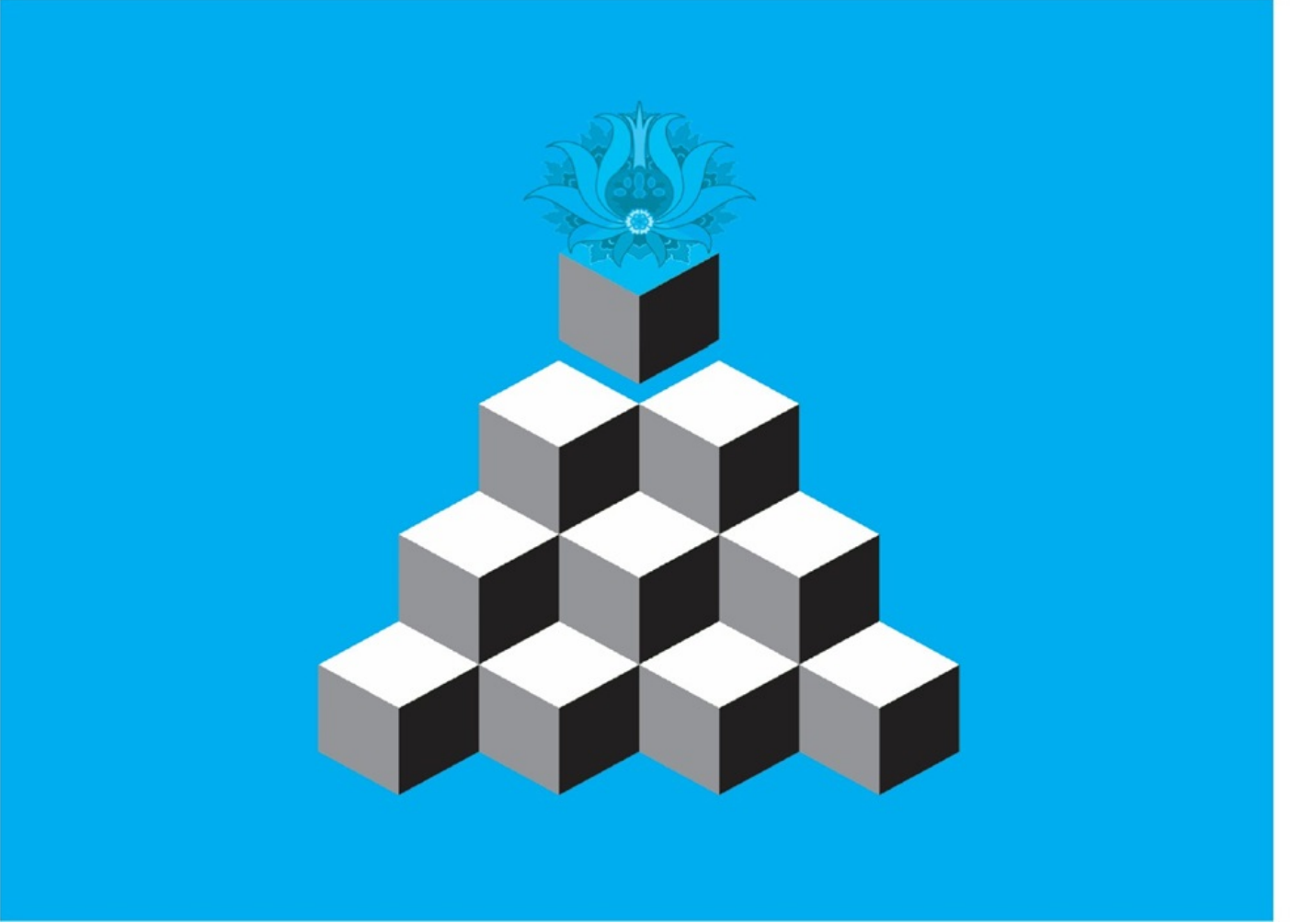




مناظره امام رضا علیه السلام درباره اثبات عصمت پیامبران

آغاز سخن

این نوشتار، ماجرای مناظره امام رضا با «علی بن جهم» از بزرگان اهل سنت را بازگو می کند که سؤالات و شبهات خود را پیرامون عصمت انبیا در محضر امام مطرح کرد. ابن جهم بر آن بود که عقاید عامه (اهل سنت) درباره عصمت پیامبران درست است، اما با برهان و استدلالی که امام رضا بیان فرمودند، به اشتباه خود پی برد و بدان اعتراف کرد.



## ۱. در میان بازار و مدرسه

خورشید در میان آسمان می درخشید و ظهر نزدیک بود. بازار شهر مرو، شلوغ و پرازدحام از زنان و مردانی بود که برای تجارت یا خرید و فروش به آن جا می آمدند. ضلع شمالی بازار، مرکز بزازان و پارچه فروشان بود و در جنوب بازار عطاران و ادویه فروشان به کسب و کار مشغول بودند. هر ره گذری که از این قسمت وارد بازار می شد، نمی توانست از وسوسه لحظه ای درنگ و چند تنفس عمیق صرفه نظر کند. شرق بازار، در اختیار دباغان و آهنگران و مسگران بود و غرب بازار هم که به مدارس علمیه مرو راه داشت، بازار میوه و سبزی فروشان بود.

هر روز پیش از ظهر، بسیاری از دانشمندان و علم آموزان از قسمت غربی بازار، به سمت

مدارس خود می رفتند. به همین دلیل، ارتباط خوبی میان آنان و بازاریان برقرار بود. حتی بسیار می شد که برخی از بازاریان، به مجالس ایشان رفت و آمد داشتند و احکام و مسائل مربوط به خرید و فروش را فرا می گرفتند.

ابن جهم، از بزرگان اهل سنت نیز هر روز، در حالی که کتابی در دست داشت، از این قسمت بازار می گذشت. او اغلب سعی می کرد تا به جز کتابش، به جایی نگاه نکند؛ و گرنه مجبور می شد صدها بار بایستد و با کسبه بازار احوال پرسی کند. آن روز هم در حالی که ابن جهم به سرعت گام برمی داشت، همین که پا به دالان منتهی به مدرسه خود نهاد، صدایی او را به خود آورد:

«ای ابن جهم بزرگوار! به کجا چنین شتابان می روید؟».

ابن جهم سر بلند کرد و در آستانه مغازه میوه فروشی بسیار بزرگی، «خالد» را که از بازاریان سرشناس بود، دید.

«شما هستید ای خالد؟ به سوی مدرسه می روم».

## ۲. شربت گوارا و اخبار ناگوار

ابن جهم هر چه اصرار کرد که باید زودتر به مدرسه و درس و بحث برسد، خالد اجازه نداد و او را به اجبار به مغازه خود برد و در بهترین نقطه نشانده. به سرعت شربتی از بهترین میوه هایی که در مغازه داشت، آماده کرد و پیش روی ابن جهم نهاد. ابن جهم که دیگر نمی توانست از آن شربت گوارا بگذرد، یک نفس شربت را سر کشید و رو به خالد گفت:

«واقعا که شربت گوارایی بود! از شما سپاس گزارم.»

خالد با خوشحالی گفت:

«گوارای وجود ای ابن جهم بزرگوار! اگر بدانم شما از این شربت خوشتان آمده، به خادم

خود خواهم گفت که حتما مقدار زیادی به منزل شما ببرد».

ابن جهم که از این تعارف بسیار خرسند شده بود، گفت:

«بسیار سپاس گزار خواهم شد. حال بگو چه خبر از اوضاع بازار؟».

خالد پاسخ داد:

«بسیار عالی است؛ خوشبختانه اوضاع تجارت و داد و ستد به نقاط مختلف، بسیار پررونق است و در این فصل، راهزنان کم تری در کمین کاروان ها می نشینند».

خالد این را که گفت، خود را به ابن جهم نزدیک تر کرد و ادامه داد:

«اما من اخبار دیگری در دربار شنیده ام که می خواستم از شما درباره آنها سؤال کنم؛ واقعا همان طور است که می گویند؟».

ابن جهم که توجهش به گفته های خالد جلب شده بود، پرسید:

«درباره چه چیزی می پرسید؟».

ص: ۱۰

خالد گفت:

«درباره علی بن موسی الرضا، ولی عهد خلیفه».

ابن جهم دوباره پرسید:

«درباره ایشان چه شنیده اید؟».

خالد پاسخ داد:

«شنیده ام هر چه دانشمند و عالم در بلاد اسلامی بوده، از مسلمان گرفته تا علمای نصارا و یهود و صابئین، و از فلاسفه گرفته تا متکلمان، برای مناظره علمی نزد ایشان رفته اند و مغلوب شده اند؛ آیا این درست است؟»<sup>(۱)</sup>.

ابن جهم با شنیدن این سخن در خود رفت. او که از بزرگان اهل سنت در مرو به شمار

ص: ۱۱

---

۱- . ماجرای مناظره میان امام رضا با بزرگان ادیان و همچنین مناظره با متکلمان، رک: کتابچه «رهنما» ش: ۸۳ و ۹۰.



می رفت، با این که به فرزندان رسول خدا بسیار احترام می گذاشت، اما از شنیدن پیروزی ایشان در مناظره های علمی بر هر عالم و دانشمند مشهوری، چندان دلخوش نبود. برای همین نتوانست پاسخ مناسبی برای خالد بیابد و با این که بسیار دوست داشت باز هم از آن شربتِ گوارا بنوشد، دیر شدنِ زمانِ درسش را بهانه قرار داد و دکان او را ترک کرد.

ص: ۱۲

تا چند روز پس از گفت و گو با خالد، ابن جهم نمی توانست از اندیشه مناظرات علی بن موسی الرضا با دانشمندان و متکلمان بیرون آید؛ به طوری که حتی دوستان و نزدیکانش نیز متوجه این مسئله شده بودند. یک روز بعد از نماز عصر که ابن جهم در حیاط مدرسه نشسته بود، یکی از دوستانش به نام «عثمان» کنار او نشست و پرسید:

«تو را چه می شود ای ابن جهم! چند روزی است که در فکری؟».

ابن جهم نگاهش را از درختان بلند و سر به آسمان ساییده حیاط مدرسه برداشت و به عثمان نگریست و گفت:

«چیزی نیست».

عثمان دوباره گفت:

«ای دوست گرامی! ما بیش از بیست سال است که همدیگر را می‌شناسیم. من از چهره تو به سادگی می‌فهمم که درگیر مسئله ای شده ای. بهتر نیست آن را با من در میان گذاری؟ شاید بتوانم به تو کمک کنم».

ابن جهم پاسخ داد:

«از شما پوزش می‌خواهم؛ حق با شماست؛ چند روز است که مسئله ای فکر مرا به خود مشغول داشته».

عثمان مشتاقانه پرسید:

«و آن مسئله چیست؟».

ابن جهم پاسخ داد:

ص: ۱۴

«مسئله درباره اخباری است که تو هم آن را شنیده ای. این که همه علما و دانشمندان و متکلمان برای مناظره با ولی عهد خلیفه به دربار رفته اند و تمامشان شکست خورده اند. من مانده ام که علی بن موسی الرضا این همه دانش را از کجا آورده است؟!».

عثمان سری تکان داد و گفت:

«بله، من هم این اخبار را شنیده ام و حتی عده ای برایم نقل کرده اند بعضی از آن دانشمندان که مسلمان نبوده اند، با شنیدن براهین و حجت های ایشان، اسلام آورده اند. با این که سیره او از نظر ما قابل قبول نیست، اما نمی توان منکر علم و معرفت او شد. پیروانش او را امام می دانند و جانشینی رسول خدا را فقط مخصوص او و پدران او می دانند».

ابن جهم که دوباره در خود فرو رفته بود، گفته عثمان را تأیید کرد و ادامه داد:

«آری، تنها اشکال مسئله هم همین است که با این همه دانش، پیروانش در اعتقاداتشان، بیش از پیش استوار خواهند شد».

ص: ۱۵

در این هنگام فکری به ذهن عثمان رسید و بی درنگ رو به ابن جهم کرد و گفت:

«ای دوست گرامی! هفته آینده، همه بزرگان مدرسه برای دیدار و زیارت به نزد خلیفه خواهند رفت. مطمئن هستم که ولی عهد نیز در آن جلسه حاضر خواهد بود. با این که می دانم شما زیاد دوست ندارید به دربار رفت و آمد کنید، اما پیشنهاد می کنم این بار با ما همراه شوید تا ولی عهد را از نزدیک ببینید و اگر مایل بودید، ایشان را با سؤالاتی بیازمائید.»

ابن جهم تأملی کرد و سپس گفت:

«من چه سؤالی می توانم از او بپرسم که دانشمندان و متکلمان از او نپرسیده باشند یا او نتوانسته باشد پاسخی به آن بدهد!؟».

عثمان در حالی که لبخند می زد، پاسخ داد:

«باید توجه داشته باشی که همیشه او از دیگران سؤال می کند و عقاید آنان را به چالش می کشد؛ اما این بار تو از او درباره عقاید عجیب و غریب شیعیان سؤال کن.»

ص: ۱۶

این جهم لحظه ای اندیشید. با این که رفت و آمد به دربار خلیفه را دوست نداشت، اما دیدار با علی بن موسی الرضا و مباحثه با او، چیزی نبود که بتوان به سادگی از آن گذشت؛ پس به عثمان چنین گفت:

«باشد؛ با تو خواهم آمد».

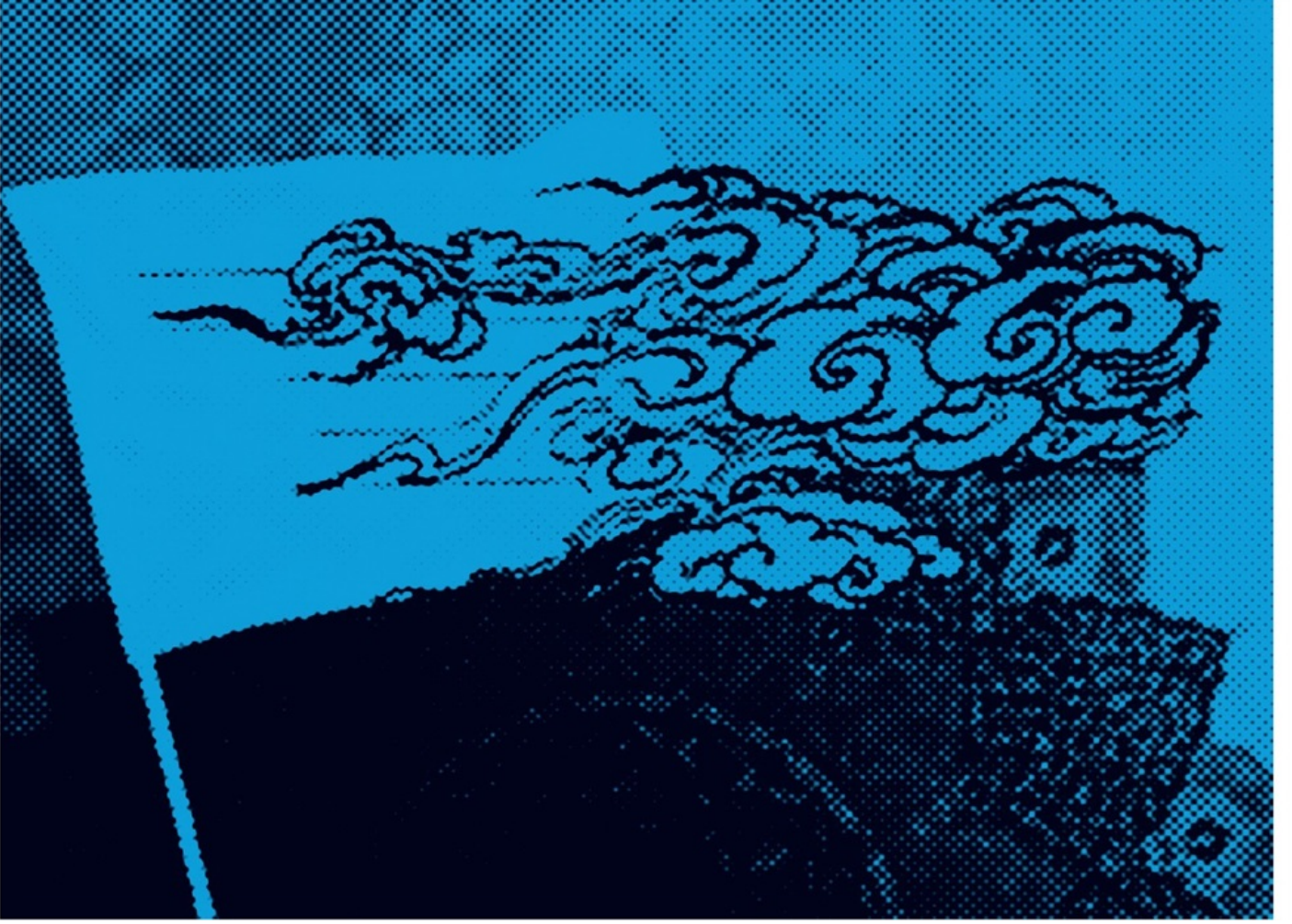
عثمان با اشتیاق پرسید:

«و از او درباره چه چیزی خواهی پرسید؟».

این جهم پاسخ داد:

«به مسئله ای اشاره خواهم کرد که گمان کنم او هرگز نخواهد توانست به آن پاسخ دهد».

ص: ۱۷



شکوه و زیبایی دربار مأمون زبانزد همگان بود؛ درباری که می گفتند اگر کسی قدم به آن جا بگذارد، باغ ها و قصرهای بهشتی در فکر او جان خواهد گرفت و بیش از گذشته به وعده خداوند ایمان خواهد آورد! آری، مأمون می خواست دربارش چنان باشد که چشم همه بینندگان را خیره سازد.

همه حاضران در تالار قصر، به خلیفه تعظیم کردند تا او بر بالای مسند خلافت، تکیه بزند؛ اما خلیفه، با احترام بسیار، ولی عهد خود را در کنارش نشاند و سپس با کسب اجازه از آن بزرگوار، رو به حاضران کرد و گفت:

«بسیار خوشحالیم که شما علما و دانشمندان و استادان مدارس مرو را در محضر خود می بینیم.»

ابن جهم به ولی عهد چشم دوخته بود و توجهی به سخنان مأمون نداشت. برای او که تا به حال آن بزرگوار را از نزدیک زیارت نکرده بود، غیر ممکن بود که نگاه از او بگیرد. هیبت امامت چنان در ایشان آشکار بود که پشت ابن جهم را لرزاند. عثمان که کنار او ایستاده بود و متوجه احوال او شده بود، با صدایی آهسته به او گفت:



«چه شده ابن جهم؟».

ابن جهم با سختی و زحمت بسیار به او پاسخ داد:

«چیزی نیست، چیزی نیست».

عثمان دوباره گفت:

«آماده هستی تا مطلب خود را در نزد خلیفه بازگو کنی؟».

ص: ۲۰

ابن جهم سری به نشانه تأیید تکان داد و گفت:

«آری، آماده ام؛ نگران نباش».

عثمان دستی به شانه او زد و گفت:

«خیالت راحت باشد؛ امروز کسی از ما سخن نخواهد گفت. به همه گفته ام شما امروز سؤالاتی دارید که می خواهید از ولی عهد پرسید».

آه از نهاد ابن جهم برخاست. فقط همین را کم داشت که کسی جز او سخن نگوید و همه نگاه به او داشته باشند.

ابن جهم در این افکار غوطه ور بود که ناگهان صدای خلیفه را شنید:

«امروز از پسرعم خود و فرزند گرامی رسول خدا، علی بن موسی الرضا که ما را مفتخر کرده اند، دعوت کرده ایم تا در این جا حاضر باشند.

حال شما ای بزرگان مدارس مرو، اگر سؤال و شبهه ای دارید، می توانید مطرح کنید».

ص: ۲۱

سکوت سنگینی بر تالار حاکم بود. همه به هم نگاه می کردند و چیزی نمی گفتند. مأمون که از این سکوت حیرت کرده بود، دوباره گفت:

«یعنی کسی سؤال و شبهه ای ندارد که بخواهد مطرح کند؟!».

البته آشکار است که هدف مأمون نشان دادن دانش امام به همگان نبود؛ بلکه مغلوب شدن آن بزرگوار در مناظرات، هدف اصلی او بود و آرزو می کرد که ای کاش فقط یک بار علی بن موسی الرضا در مناظره شکست بخورد و نتواند به سؤالات پاسخ دهد.

ص: ۲۲

ابن جهم سعی کرد تا قدمی به عقب بگذارد و خود را نشان ندهد؛ اما متوجه شد که همه به او می نگرند. عثمان با اشاره سر، به او می فهماند که قدم پیش بگذارد.

ابن جهم در حالی که مستأصل شده بود، زیر لب گفت:

«خدا تو را لعنت کند عثمان که مرا در این کار گرفتار کردی!».

و سپس قدمی به جلو برداشت و گفت:

«ای خلیفه والا مقام! اجازه می خواهم سؤالی را که مدت هاست فکر مرا مشغول کرده، از ابوالحسن بپرسم.».

نگاه همه به ابن جهم بود. مأمون به امام عرض کرد :

«یا اباالحسن! چه می فرمایید؟».

با اشاره امام، ابن جهم قدم دیگری پیش نهاد و در حالی که نمی توانست به ایشان خیره بنگرد، پرسید:

«ای فرزند رسول خدا! شنیده ام که شما معتقد به عصمت پیامبران خدا هستید؛ اما برای من عجیب است که این با آیات قرآن ناسازگار است. درباره این آیات چه می فرمایید: [وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى] (۱) و می فرمایید: [وَذَالْتُنِ اِذْ ذَهَبَ مُغَاظَةً بِفَطْنٍ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ] (۲) و درباره یوسف

ص: ۲۴

---

۱- طه، آیه ۱۲۱، آدم پروردگار خود را نافرمانی کرد و به بیراهه رفت.

۲- انبیاء، آیه ۸۷، یونس که با خشم، قوم خود را ترک کرد و مطمئن بود که ما بر او سخت نخواهیم گرفت.

می فرماید: [وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا] (۱) و نیز درباره داود می فرماید: [و ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ]. (۲)

نفس ها در سینه حبس شده بود. هیچ کس انتظار نداشت که ابن جهم، چنین سؤالی از امام پرسد. حتی مأمون هم حیران مانده بود و نمی توانست پیش بینی کند امام چگونه به این سؤالات پاسخ خواهند داد. ابن جهم ادامه داد:

«و نیز درباره رسول خدا می فرماید: [و تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ]؛ (۳) با این حال، شما چگونه می توانید معتقد به عصمت پیامبران باشید؟».

سؤالات ابن جهم که تمام شد، نگاه همه به سوی امام برگشت. امام رو به ابن جهم کرد و فرمود:

ص: ۲۵

---

۱- . یوسف، آیه ۱۲، زلیخا قصد یوسف کرد و یوسف نیز قصد او.

۲- . ص، آیه ۲۴، داود فهمید که ما او را آزمایش کرده ایم.

۳- . احزاب، آیه ۳۷، در خود چیزی پنهان می کنی که خدا آن را آشکار خواهد کرد.

«از خدا بترس و زشتی‌ها را به پیامبران خدا نسبت نده.»

ناگهان همه‌ای در تالار پیچید. رنگ از چهره ابن جهم پرید و عرق سردی بر پیشانی اش نشست. امام فرمودند:

«کتاب خدا را با رأی خود تأویل نکن؛ زیرا خداوند فرموده است: [وَلَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ].» (۱)

ص: ۲۶

---

۱- آل عمران، آیه ۷، تأویل آن را جز خدا و راسخون در علم نمی‌دانند.

## ۱.۶. ماجرای آدم و یونس و یوسف

آن گاه امام فرمودند:

«اما در مورد آدم، خداوند عزوجل آدم را حجت و جانشین خود در زمین قرار داد و او را برای بهشت نیافریده بود، و این عمل آدم در بهشت واقع شد، نه در روی زمین، و عصمت در زمین لازم است تا اندازه ها و میزان های امر خدا به اتمام برسد، و آن گاه که به زمین آورده شد و حجت و خلیفه خدا گردید، معصوم شد، و خداوند می فرماید: [إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا

ص: ۲۷



کسی نمی توانست نگاه از امام بگیرد. گویی مطالبی را که آن بزرگوار می فرمود، تا به حال کسی نشنیده بود. ابن جهم، بیش از دیگران حیرت زده بود و با دهانی نیمه باز به امام می نگریست و از همان ابتدا از کرده خود پشیمان بود. امام ادامه دادند:

«و اما در آیه [و ذالنون اذ ذهب مغاضبا فظن] ظنّ یونس پیامبر در این جا به معنای یقین است و نه صرف گمان؛ (۲) یعنی «لن نقدر علیه»؛ روزی اش را بر او تنگ نمی کنیم؛ نه به این

ص: ۲۸

۱- آل عمران، آیه ۳۳، خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آن عمران را بر عالمیان برگزید.

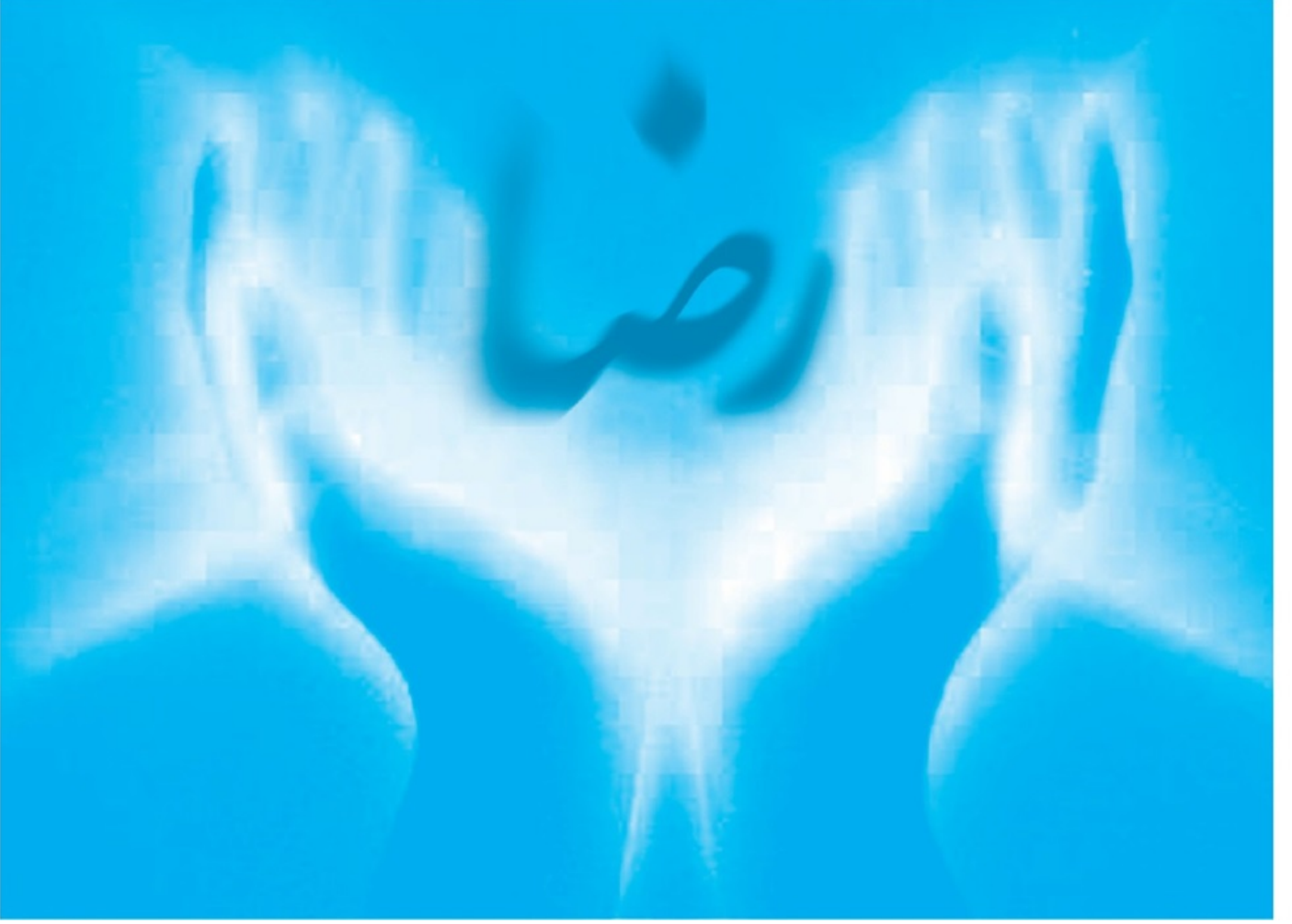
۲- بنا بر اصلی که در باب پیغمبران و اوصیای ایشان جاری است، آنان نه در فکر خطا می کنند و نه در عمل، گناه. آنچه در کتاب خدا در احوال پیغمبران گزارش شده، از باب طاعت محض خداست. در برخی موارد، ترک اولی نیز در قرآن از آنها گزارش شده است. اما ترک اولی به صورت فعل دائم از سوی آنان نیست؛ بلکه گاه رخ می داده و سپس آن را به اولی جبران می کردند. در این آیه، کار یونس مطابق رضای خدا بوده است، اما بهتر آن بود که مطابق آنچه از قرآن استفاده می شود (یعنی اولی این بود) که در قوم خود درنگ می کرد تا خدا به او امر کند که از قوم فاصله بگیرد. در این جا علامت این که «ظن» معنای یقین دارد، این است که مورد ظن در آیه، این است که خدا بر یونس سخت نمی گیرد. پیغمبران، در هر امری یقین دارند؛ خصوصا در مورد خداوند یقین دارند که نسبت به فرستادگانش سخت نمی گیرد. از این رو آیه باید به این معنا باشد که یونس دانست که خداوند در سختی و تنگنا قرارش نمی دهد. پس در پیغمبر خاتم و اوصیای او، ترک اولی نیز وجود ندارد.

معنا که بر او توانا نیستیم. آیا این آیه را نشنیده ای که می فرماید: [و اما اذا ما ابتلیه رَبُّه فَقدر علیه رزقه؟] (۱) «قدر علیه رزقه» یعنی روزی اش را بر او تنگ کند و اگر یونس گمان کرده بود که خدا بر او توانایی ندارد، قطعاً کافر شده بود».

ص: ۲۹

---

۱- . فجر، آیه ۱۶، وقتی خدا انسان را بیازماید، پس روزی اش را تنگ کند.



صدای همهمه حاضران در تالار بلند شد. ابن جهم آرزو می کرد که ای کاش زمین دهان باز می کرد و او را فرو می برد تا چنین در نزد همه بزرگان، شرمسار نمی شد. صدای امام دوباره به گوشش رسید:

«و اما آیه ای که درباره یوسف خواندی [لقد همت به و هم بها] زلیخا قصد گناه کرد و یوسف از ناراحتی تصمیم گرفت که اگر زلیخا مجبورش کند، او را بکشد؛ به همین سبب خداوند او را از ارتکاب قتل و عمل منافی عفت دور کرد، و آیه [كذلك لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ] (۱) اشاره به همین امر دارد و «سوء» یعنی قتل و «فحشا» یعنی زنا».

امام سپس فرمود:

«و اما درباره داود، علمای شما در این باره چه می گویند؟».

ص: ۳۱

---

۱- یوسف، آیه ۲۵، چنین عمل کردیم تا سوء و فحشا را از او دور کنیم.

## ۲.۶. ماجرای داود و قضاوت او

این جهم ترجیح داد چیزی نگوید؛ اما چاره ای نداشت. همفکران و هم درسانش همه سر به زیر انداخته بودند تا چیزی نگویند. پس ابن جهم ناچار شد که پاسخ بدهد:

«ما می گوئیم داود در محرابش مشغول نماز بود که ابلیس به شکل پرنده ای بسیار زیبا در مقابل او ظاهر شد. داود نماز خود را شکست و برخاست تا پرنده را بگیرد؛ پرنده فرار کرد و داود هم به دنبالش رفت. پرنده به پشت بام پرید و داود هم از پی آن به پشت بام رفت. پرنده از آن جا به داخل حیاط «اوریا» رفت و داود با نگاه خود پرنده را دنبال کرد و در این حال چشمش به هسمرِ اوریا افتاد که مشغول حمام کردن بود و به او علاقه مند شد. او که قبلاً اوریا را به جنگ فرستاده بود، به فرمانده لشکر نامه ای نوشت تا اوریا را جلوتر از تابوت

ص: ۳۲

عهد(۱) بفرستد. فرمانده نیز چنین کرد، اما اوریا در جنگ پیروز شد و زنده ماند و این امر بر داود گران آمد. پس دوباره به فرمانده نوشت که اوریا را باز هم جلوتر از تابوت عهد به جنگ بفرستد. فرمانده دوباره اوریا را جلوتر از تابوت به جنگ فرستاد و این بار اوریا در جنگ کشته شد و داود توانست با همسر او ازدواج کند».

سخن ابن جهم که به این جا رسید، امام دست بر پیشانی خود زد و فرمود:

«انا لله و انا اليه راجعون؛ شما پیامبرانی از پیامبران خدا را به سبک شمردن نماز متهم می کنید؛ به گونه ای که می گوئید نماز را رها کرد و به دنبال پرنده ای رفت؛ سپس او را به

ص: ۳۳

---

۱- خداوند در سوره بقره، آیه ۲۵۰ به تابوت بنی اسرائیل اشاره می کند. نقل شده است که این تابوت، صندوقی بوده است که مادر حضرت موسی ایشان را در آن نهاد و آن حضرت نیز در هنگام رحلت، الواح و لباس خود و نشانه های نبوت را در آن نهاد و به یوشع بن نون که وصی و جانشینش بود، داد. بنی اسرائیل به این صندوق تبرک می جستند. همچنین در جنگ ها تابوت را جلوتر از لشکر قرار می دادند و معتقد بودند اگر کسی جلوتر از آن حرکت کند، یا کشته می شود یا پیروز بازمی گردد.

عمل منافی عفت و قتل نسبت می دهید؟!» (۱).

ابن جهم که از دیدن ناراحتی در چهره امام، ترسیده بود، برای آن که اندکی خود را خلاص کرده باشد، گفت:

«این طور برای ما نقل شده است!».

در این لحظه، مأمون به سخن درآمد و رو به امام عرض کرد:

«یا ابالحسن! اگر این طور نیست، پس خطای داود چه بود؟».

امام فرمودند:

«داود گمان می کرد خداوند کسی را داناتر از او خلق نکرده است؛ لذا خداوند دو فرشته را به سوی او فرستاد که آنان از دیوار محراب برآمدند و در برابر داود حاضر شدند و گفتند:

ص: ۳۴

---

۱- . یهودیان نیز چنین دیدگاهی نسبت به داود دارند و ماجرای اوریا و همسر او را در عهد عتیق، کتاب دوم سموئیل، فصل ۱۱، چنین نقل می کنند.

[أَخْضِيَ مَا نَبَغَى بَعْضُ نَا عَلَى بَعْضٍ فَأَحْكَمَ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ لَا تُشْطِطُ وَ اهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ، إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا وَ عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ]؛ (۱) داود در قضاوت شتاب کرد و علیه مدعی علیه حکم داد و چنین گفت: [لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسْؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ] (۲) و از مدعی، دلیل و شاهدی نطلبید و حتی به مدعی علیه هم نگفت تو چه می گویی. این خطا در راه و رسم داوری بود، نه آن خطایی که شما می گوئید. آیا نشنیده اید که خداوند می فرماید: [يَا دَاوُدَ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ]؛ (۳)

مأمون که نمی خواست به این زودی عقب بنشیند، دوباره پرسید:

ص: ۳۵

۱- . ص، آیات ۲۲ و ۲۳، ما دو نفر با هم اختلاف داریم و یکی از ما بر دیگری ظلم کرده است؛ به حق بین ما حکم کن و خلاف حق نگو و ما را به راه راست راهنمایی کن. این برادر من است که نودونه گوسفند دارد و من فقط یک گوسفند دارم، و با این حال به من گفته است آن یکی را هم به من بسپار و در این بحث و جدال، من حریف او نشده ام.

۲- . ص، آیه ۲۴، با این درخواست به تو ظلم کرده است.

۳- . ص، آیه ۲۶، ای داود! ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم، در بین مردم به حق حکم کن و از هوای نفس پیروی نکن.





«پس ماجرای اوریا چه بود؟».

امام پاسخ دادند:

«در دوران داود حکم خدا چنین بود که هر گاه زنی شوهرش می‌مرد یا کشته می‌شد، دیگر ازدواج نمی‌کرد. اولین کسی که خداوند برایش مباح کرد تا با زنی بیوه ازدواج کند، داود بود. داود هم پس از کشته شدن اوریا و تمام شدن عده همسرش، با آن زن ازدواج کرد و این همان چیزی است که در مورد اوریا، بر سایرین گران آمد.».

### **۳.۶. علم پیامبر به نام همسرانش**

پس از سخنان امام رضا مأمون ترجیح داد که دیگر چیزی نگوید؛ در حالی که چندان از اوضاع راضی به نظر نمی‌رسید، رو به ابن جهم کرد و گفت:

«پاسخ خود را تا این جا گرفتی؛ ما هم همین نظر را داریم؛ اما در مورد آیه آخر که درباره رسول خدا خواندی، مطلب را دوباره بازگو کن.».

ص: ۳۷

همه در تالار به ابن جهم نگاه می کردند. ابن جهم که حالش دگرگون شده بود، گفت:

«خداوند درباره رسول خدا می فرماید: [و تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ]».

امام فرمودند:

«خداوند اسامی همسران آن حضرت در دنیا و همسرانش در آخرت را به آن حضرت اطلاع داد و نیز اعلام کرد که آنان ام المؤمنین هستند. یکی از آن زنان، «زینب» دختر جَحْش بود که در آن ایام همسر «زید بن حارثه» بود. حضرت نام او را در دل نهان فرمود و آشکار نکرد تا مبادا منافقین بگویند او زن شوهرداری را همسر خود می داند؛ زیرا از فتنه منافقان بیم داشت؛ لذا خداوند فرمود: [و تَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ]».<sup>(۱)(۲)</sup>

ص: ۳۸

- 
- ۱- احزاب، آیه ۳۷، و تواز مخالفت و سرزنش خلق بیم داشتی، و از خدا سزاوارتر بود که بیم داشته باشی.
  - ۲- آنچه پیغمبر می دانست این بود که زینب به مشیت الهی در شمار همسران پیغمبر قرار داشت و می باید او به همسری پیغمبر درمی آمد. رسول خدا به دلیل حیایی که در او به کمال وجود داشت، این حقیقت را اظهار نمی کرد و به خدا واگذار کرد و خدا این حقیقت را اظهار کرد.

«خداوند عزوجل هیچ زوجی را خود عقد نکرده است، جز آدم و حوا، و محمد و زینب که این آیه قرآن هم به همین عقد اشاره دارد: [فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطْرًا زَوَّجْنَاكَهَا] (۱) و نیز علی و فاطمه را».

سخن که به این جا رسید، ناگهان ابن جهم که حالتی پریشان یافته بود، به گریه افتاد و در حالی که نمی توانست جلوی اشک هایش را بگیرد، گفت:

«ای فرزند رسول خدا! من توبه می کنم از این که از این پس درباره پیامبران خدا جز آنچه شما گفتید، سخنی بگویم» (۲).

ص: ۳۹

۱- احزاب، آیه ۳۷، آن گاه که زید کام خویش از او برگرفت، او را به عقد تو درآوردیم.

۲- عصمت پیامبران و امامان یکی از مبانی امامیه می باشد. امامیه می گویند: در دین خدا، فقط می توان از معصومین تبعیت کرد و از این رو در دین اسلام که خاتم ادیان است، چنان که پیغمبر آن خاتم پیغمبران و کتاب آن قرآن، خاتم کتاب های الهی است، چهارده انسان معصوم از سوی خدا برای هدایت و تعلیم کائنات برگزیده شده اند که باید دین خدا را تنها از طریق کتاب خدا و آن چهارده معصوم، یعنی رسول خدا و دوازده امام و حضرت فاطمه دریافت کرد. نظر امامیه مطابق تعالیم رسول خدا و اوصیای رسول و مطابق با محکومات قرآن درباره عصمت، چنین است: الف: عصمت، پاک بودن از گناه و خطا می باشد؛ بدین معنا که معصوم در علم، دچار خطا نمی شود و در عمل، خلاف نمی کند. ب: پیغمبران هیچ گاه مرتکب خلاف نشده اند و آنچه در قرآن درباره برخی از آن ذوات مقدس آمده، از سنخ ترک اولی می باشد؛ بدین معنا که از بین دو کار که یکی خوب و دیگری خوب تر است، آنچه خوب تر بوده، ترک شده است؛ آن هم فقط به آن اندازه که در قرآن آمده است. ج: در چهارده معصوم، حتی همین ترک اولی هم نیست و خدا آنها را چون برای هدایت کامله ختمیه برگزیده است، به معنای کامل، معیار صدق و حق در هر امری قرار داده است. بنابراین افعال آنان همیشه خوب ترین است؛ چنان که علوم آنان همیشه کامل ترین است.



ابن جهم مثلِ روزهای قبل با کتاب‌هایی در دست از ضلع غربی بازار به سوی مدرسه در حرکت بود. وقتی قدم به آستانه ورودی مدرسه گذاشت ایستاد. نگاهی به حیاط مدرسه انداخت؛ جایی که علما و شاگردانشان گرد هم حلقه زده بودند و به گفت و گو و مباحثه مشغول بودند. عثمان را هم دید که همراه با تعدادی از دوستانش در زیر یکی از درختان بلند، نشسته بودند. گام‌هایش سست شده بود و هر کاری کرد که وارد مدرسه بشود، نتوانست. پس از جریان مناظره، بر ابن جهم مسلم شده بود که آن همه درس و دانشی که خوانده بود، به هیچ نمی‌ارزید. تازه فهمیده بود که همه عمر، مشغول آموختن و آموزاندن

چه عقاید باطل و اشتباهی بوده است.

پس روی بازگرداند و عزم بازگشت کرد؛ اما پیش از آن که از درب مدرسه دور شود، کتاب هایش را کنار درِ ورودی مدرسه گذاشت و از آن جا دور شد و بدین ترتیب با آن نوشته ها که حاوی دانش راستین نبود، وداع کرد.

خالد در مغازه خود نشسته بود که ناگهان صدایی او را به خود آورد:

«ای خالد گرامی! ای دوست عزیز!».

خالد سر بلند کرد و ابن جهم را دید که با اشتیاق به سمت او می آمد. با دیدن ابن جهم خوشحال شد و گفت:

«به به! خوش آمدید؛ چه عجب به این جا تشریف فرما شدید! اکنون که ساعت درس و مباحثه شماست!».

ابن جهم در حالی که کنار خالد می نشست، خنده ای کرد و گفت

ص: ۴۲

«آن درس ها را فراموش کن ای خالد عزیز؛ اکنون بگو بدانم آیا باز هم از آن شربت گوارا داری که به ما بدهی یا نه؟» (۱).

ص: ۴۳

---

۱- این نوشتار برگرفته از کتاب عیون اخبارالرضا، ج ۱، صفحه ۳۸۸ - ۳۹۶ است.





بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ ه. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
  ۲. ارتباط با مراکز هم سو
  ۳. پرهیز از موازی کاری
  ۴. صرفا ارائه محتوای علمی
  ۵. ذکر منابع نشر
- بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و ...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

E PUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

